

تقدیم به حضرت علامه استاد محمدرضا حکیمی به پاس نیم قرن تلاش در راه احیاء معارف اسلامی و کوشش برای برقراری عدالت.

پیشگفتار

در زمینه فلسفه تربیت اسلامی اولاً تألیفات زیادی نداریم و ثانیاً آثار چاپ شده و نشده‌ای هم که در دسترس هست مبتنی بر فلسفه و اصطلاحات فلسفی، به‌ویژه فلسفه صدرالمآلهین است که در عین ارزشمندی برای دانشجویانی که بر مقدمات این فلسفه آشنایی ندارند مشکل و سنگین است.

به همین منظور نویسنده با توجه به هدفهای زیر به تألیف کتابی که در دست دارید اقدام کرده است.

۱. تهیه متنی که هرچه بیشتر پاسخ پرسشهای فلسفی تربیت را از خود قرآن کریم و سخنان ائمه معصومین (ع)، گرفته باشد.

۲. برای دانشجویان دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد کمتر آشنا با مسائل فلسفی و علاقه‌مند به متن فرهنگ اسلامی، قابل استفاده باشد.

۳. برای آن عده از دانشجویان علوم تربیتی که باید درس فلسفه تربیت را بگذرانند و با نقدهای این فلسفه‌ها و مشکلات تدوین فلسفه تربیت در بعضی از کشورهای پیشرفته آشنا و در برابر آنها از فلسفه تربیت اسلامی آگاه شوند.

۴. تأمین نظر بعضی از همکاران ارجمند و دانشجویان محترم دانشگاههای تربیت معلم و علامه طباطبایی که مشوق بنده در چاپ این اثر بودند.

بجاست از جناب آقای دکتر احمد احمدی ریاست محترم سازمان «سمت» و اعضای گروه علوم تربیتی که با مطالعه کتاب قبل از چاپ، تذکرات سودمندی ارائه کردند تشکر کنم.

از همسر ارجمندم، خانم فرهنگ با توجه به شکیبایی وی در سالهایی که در دوران ستم‌شاهی گرفتار بودم و مشغله‌های پس از انقلاب و فراهم کردن آسایش بنده و ایجاد امکان مطالعه و نوشتن، صمیمانه سپاسگزارم.

از سرکار خانم ملیحه خلقی عضو دفتر گسترش اندیشه‌های امام خمینی (ره) در پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش و سرکار خانم فرشته سالارخانی عضو سازمان آموزش عالی ارشاد دماوند که در تهیه و تایپ پیش‌نویس این کتاب زحمت زیادی کشیده‌اند و همچنین مؤسسان سازمان آموزش عالی غیرانتفاعی ارشاد دماوند که در این زمینه همکاری داشته‌اند، کمال تشکر را دارم.

امید است با دقت اهل نظر و انتقادهای آنان، این نوشته راه کمال را بییماید.

سید کاظم اکرمی

مقدمه

اگرچه پیشینیان ما در زمینه تعلیم و تربیت مطالب گوناگون زیادی نوشته‌اند؛ اما هرگز در کنار فلسفه محض به صورت مشخص به نگارش مطالبی در باب فلسفه تربیت یا سایر فلسفه‌هایی که امروز به عنوان فلسفه مضاف معروف‌اند، پرداخته‌اند. شاید اولین متفکر مسلمانی که با عنوان «فلسفه تربیت» به نگارش مطالبی توجه کرده است، فیلسوف بزرگ شرق یعنی سیدجمال‌الدین اسدآبادی است. استاد محقق آقای سید هادی خسروشاهی که با علاقه بسیار به جمع آثار گوناگون سید پرداخته است، فلسفه تربیت او را در کتابی که آن را با عنوان مجموعه رسائل و مقالات منتشر کرده، آورده است. سید پس از بیان این نکته که اگر «روح فلسفی در امتی یافت شود، یا آنکه در آن امت علمی از آن علوم که موضوع آنها خاص است، نبوده باشد، بلاشک آن روح فلسفی آنها را بر استحصال جمیع علوم دعوت می‌کند» اضافه می‌کند: «مسلمانان صدر اول را هیچ علمی نبود، لکن به واسطه دیانت اسلامی در آنها یک روح فلسفی پیدا شده بود و به واسطه آن روح فلسفی، از امور کلیه عالم و لوازم انسانی، بحث کردن را گرفتند و این سبب شد که آنها جمیع آن علوم را که موضوع آنها خاص بود، در زمان منصور دوانقی از سریانی و پارسی و یونانی به زبان عربی ترجمه نموده، در اندک زمانی استحصال نمودند» و اضافه می‌کند: «چنان که بدن دارای بیماری است، روح هم بیماریهایی دارد، از این جهت علوم تربیتی و تهذیب نفس برای فضائل می‌باشد و اگر علوم تربیتی از روش پرورشی خود منحرف شود، به سوی نقص و کجی خواهد رفت» و در جای دیگر جامعه‌شناسانه می‌گوید: «طیب نفوس و ارواح را که به راهنمایی جامعه برمی‌خیزد سزاوار است که آشنا شود تا بداند که سرّ تقدم و انحطاط ملل در تمام ادوار تاریخی در چه عواملی نهفته است» (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۱۳۱-۱۳۷). متأسفانه این آشنایی با روح فلسفی دیانت اسلام از

جهت تربیتی و این آگاهی از تاریخ ملی و جهانی، مدت‌ها توجه هیچ‌یک از حکیمان و فقیهان جامعه اسلامی و ایرانی را جلب نکرد.

مرد بزرگ دیگری که فریاد دلسوزانه او مدت یک قرن است که نادیده گرفته شده، مرحوم آیت‌الله العظمی آخوند خراسانی معروف است. اندرزنامه او به احمدشاه جوان ده بند دارد که از محافظت بر شریعت شروع شده و به امر تربیت افراد در نیمه سوم می‌رسد و می‌گوید: «نهایت جد و همت خود را برای بالا بردن شأن و عظمت مملکت مبذول دارید و در تربیت صحیح افراد ملت و ترغیب رعیت به فراگیری و ایجاد حرف و صنایع همت گمارید. منسوجات و کالاهای وطنی را ترویج کنید ... چنان که «میکادو پادشاه ژاپن» به این طریق عمل نمود ... همت گمارید در نشر و بسط علوم و صنایع جدید، آنچه باعث ترقی و تعالی سایر ملل گردیده و آنان را به اوج عظمت رسانیده، همان فراگرفتن علوم و صنایع تازه بوده» (مجید کفایی، ۱۳۵۹: ۱۷۹-۱۸۲). واقعاً جای تعجب است که این پیشوای مجاهد شیعه در صد سال پیش از وضع تربیت و تولید و اقتصاد ژاپن، با نبود امکانات رسانه‌ای خبر داشته است و مردم را به تعلیم و تربیت و یادگیری لغات بیگانه و ترجمه کتابهای آنها (با توجه دادن به اینکه مواظب مطالب انحرافی آنها باشند) تشویق کرده است؛ اما چرا مردم ایران به جای توجه به این مطالب به سکولاریسم تربیتی رسیده‌اند؟ کوتاهی و تقصیر بیش از آنکه متوجه سکولاریستها باشد، مربوط به ضعف درونی ما و مخاطبان اصلی و اولیه سید جمال و آخوند است. ببینید با میرزا حسن رشدیه روحانی زاده‌ای که برنامه درس مدرسه‌ای را که در تبریز تأسیس کرده بود و به امضای عده‌ای از علمای تبریز رسانده بود (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۱۹۳) و مدرسه را جای خداشناسی می‌دانست (همان، ۲۰۴) چه کردند: هشت بار مدرسه او را گاهی به تحریک بعضی از اهل علم و زمانی به تحریک جمعی اوپاش و نادان، آتش زده و خراب می‌کنند و مخالفت با مدرسه نو را تا آنجا پیش می‌برند که در ضمن یکی از حوادث، کودکی دبستانی کشته می‌شود (همان، ۱۹۲). آن وقت غیر از مرحوم حاج شیخ هادی نجم‌آبادی روحانی دیگری از او حمایت می‌کنند؟ آیا در آن روزگار ده عالم مسلمان را داریم که جلو افتاده فلسفه‌ای برای تربیت اسلامی بنویسند یا مدرسه‌ای دائر کنند؟ البته نویسنده فاضل و دین‌دار کتاب، سکولاریسم تربیتی، به این امر اشاره‌ای کوتاه و گذرا می‌کند و

می‌نویسد: «... البته کم‌کاری و سستی دین‌داران و برخی روحانیان، با فقدان شرایط لازم برای تجلی دین نیز از جمله عوامل دیگری است که می‌تواند توجیه‌گر نابسامانی و سستی فرهنگ دینی باشد» (علم‌الهدی، ۱۳۸۴: ۷۶). شرح علل و عوامل بی‌توجهی به نظام تعلیم و تربیت اسلامی، فرصتی بیش از این می‌خواهد که ان‌شاءالله آن را به وقت و جای دیگر موکول می‌کنیم.

بعد از سید جمال که صراحتاً از فلسفه تربیت سخن می‌گوید تا مرحوم دکتر شریعتی که کتابی کوچک با عنوان *فلسفه تعلیم و تربیت* نوشته است کسی به فکر این کار نبوده است. بجاست چند نکته از کتاب کوچک وی یادآوری شود: «تنها عاملی که می‌تواند به اخلاق و در نتیجه تعلیم و تربیت هدف متعالی و فلسفه ماوراء مادی و ماوراء فردی ببخشد یک زیربنای ایدئولوژیک انسانی و جهان‌بینی خدایی است که جهان را از مرزهای تنگ ماتریالیسم یا ناتوریسم و زندگی را از تنگنای بی‌سرانجام و پوچ «عمر طبیعی» - از زادن تا مرگ - که انسان را هم‌خانه گیاه و جانور می‌سازد فراتر برد و به سوی مطلق بکشانند و آن تنها «توحید» است به عنوان فلسفه جهان‌بینی و در معاد، به عنوان فلسفه زندگی» (شریعتی، ۱۳۶۶: ۹۸). کار بکری که دکتر در پایان کتاب کرده و کسی در آن مورد وارد تفصیل نشده است، مقایسه تعلیم و تربیت غربی و اسلامی است که اشاره به آن را مناسب می‌دانم:

تعلیم و تربیت غربی	تعلیم و تربیت اسلامی
جامعه موضوع اصلی است	انسان موضوع اصلی است
در طلب قدرت	در طلب حقیقت است
متمایل به تکنولوژی است	متمایل به ایدئولوژی است
متکی به سود است	متکی به ارزش است
متکی به آموزش است	متکی به پرورش است
متمایل به رفتار اجتماعی است	متمایل به اخلاق انسانی است
انسان «وسیله» است برای نیاز جامعه	انسان «هدف» است و نیاز جامعه وسیله است
هدف، تأمین «لیاقت» در انسان است	هدف، تأمین «فضیلت» در انسان است
جهت‌گیری آزاد	جهت‌گیری متعهد
در تقویت و حفظ آنچه هست «علم بیان می‌کند»	در خلق و پرورش «آنچه باید باشند» دین بیان می‌کند

بعد از وقوع انقلاب بزرگ اسلامی، دلسوزان نظام تعلیم و تربیت از ابتدای سال ۱۳۵۸ شوراهایی برای «تغییر بنیادی آموزش و پرورش» تشکیل دادند؛ شهید باهنر، شهید بهشتی و شهید رجایی (درود خدا بر آنان باد) و دیگر مسئولان دلسوز کشور و گروهی از نمایندگان دوره اول مجلس شورای اسلامی، بر این باور بودند که باید با تأسی به قانون اساسی جمهوری اسلامی برای تعلیم و تربیت، قانونی وضع شود که شامل:

- اهداف؛

- مبانی؛

- اصول؛

- مقاطع؛

- مراحل؛

- امکانات؛

- ارزشیابی و همه مسائل آموزش و پرورش باشد.

مسئول تهیه این برنامه شهید حجت الاسلام سید کاظم موسوی، معاون پژوهشی و برنامه‌ریزی وقت وزارت آموزش و پرورش بود؛ اما با وقوع فاجعه دردناک هفت تیر و هشت شهریور و شهادت دکتر بهشتی، آقای موسوی، دکتر باهنر و آقای رجایی کارها متوقف شد.

در سال ۱۳۶۰ دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش مطالعاتی را که از سال ۱۳۵۹ آغاز شده بود منتشر کرد؛ ولی به عللی کار تا سال ۱۳۶۲ متوقف ماند. در دوره وزارت جناب آقای پرورش تلاش زیادی برای تغییر نظام آموزش و پرورش انجام گرفت. بالأخره در سالهایی که این بنده مسئولیت وزارت آموزش و پرورش را بر عهده داشتم، از شورای عالی انقلاب فرهنگی، تشکیل شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش را درخواست کردم که در اسفند سال ۱۳۶۴ آن شورای محترم با این خواسته موافقت کرد و مدت دو سال شورایی به ریاست جناب آقای دکتر احمد احمدی، استاد محترم دانشگاه و همکاری بعضی از عالمان حوزوی و استادان دانشگاه و معاونان وزارت آموزش و پرورش و معلمان مراکز استانها به تدوین «طرح

کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران» پرداختند. این طرح شامل موارد زیر است:

۱. مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی؛
۲. اهداف اعتقادی، اخلاقی، علمی و آموزشی، فرهنگی و اجتماعی، نظامی و سیاسی، اقتصادی و زیستی؛
۳. اصول پنجاه‌ونه‌گانه در مورد کلیات مسائل آموزش و پرورش، برنامه‌ریزی و تربیت معلم؛
۴. ساختار نظام آموزش و پرورش.

متأسفانه سالها بعد برای تکمیل این طرح و اجرای کامل آن کاری نشد. حاصل آن زحمات فقط تأسیس رشته کار و دانش، در دوره متوسطه شد. در دوره معاونت مرحوم مهندس جعفر علاقمندان در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش آقای دکتر خسرو باقری به تدوین «پژوهشی برای دستیابی به فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران» پرداخت. پس از تهیه سند ملی در دولت آقای خاتمی، در بخش آموزش و پرورش خانم دکتر جمیله علم‌الهدی «فلسفه تعلیم و تربیت رسمی از دیدگاه اسلام» را نگاشت و به دنبال آن گروهی «فلسفه تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران» را تهیه کردند. امیدوارم این طرح با تغییر مسئولان وزارت آموزش و پرورش کنار گذاشته نشود و مراحل اجرایی را ببینیم.

و السلام علی من ینخدم الحق لذات الحق